

جایگاه حجاب از دیدگاه روانشناسی



هر انسانی، با هر نظام فکری، افعال اختیاری‌اش را به منظور رسیدن به اهدافی که آن‌ها را پسندیده و خوب تشخیص داده، انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تمام افعال ارادی آدمی، تابع حسن و قبحی است که تشخیص می‌دهد. «حجاب و بی‌حجابی» نیز از این چارچوب برون نیست. عده‌ای حجاب را نیک می‌دانند و بدان پایبندند و در مقابل، بی‌حجابی را زشت می‌شمارند و از آن بیزاری می‌جویند؛ چنان که گروهی بی‌حجابی را پسندیده، به آن اهتمام می‌ورزند و حجاب را عملی زشت دانسته، دامن خود را از آن پاک می‌سازند. این نوشتار، فارغ از دلیل‌های عقلی و نقلی و مقتضیات فطری در پی بررسی آثار این دو پدیده است و خوبی و بدی و زشتی و زیبایی هر یک را می‌نمایاند تا هر کس با تدبیر در آثار آن دو، راه صواب پیش گیرد.

دامنه تأثیر رفتارها

بی تردید زندگی اجتماعی - خواه بر استدلال عقلی و خواه بر خواسته فطری و خواه بر بنیان قراردادهای اجتماعی و... بنا شده باشد - از تأثیر و تأثر متقابل افراد و عملکرد آنها تهی نیست. خوبی‌ها و زیبایی‌ها برای فرد و خانواده و جامعه مفیدند و زشتی‌ها و بدی‌ها نیز به همه زیان می‌رسانند. و تأثیر خود را بر تمام اعضا و ارکان جامعه به جا خواهند گذاشت.

همنوایی آهنگ تکوین و تشریح

مدبر آفرینش که خواهان تداوم نسل بشر است، خود، به قلم تدبیر و تکوین، جاذبه‌های عقلی، اجتماعی، فطری و زیستی - جنسی را در آدمیان و حتی حیوانات و گیاهان به ودیعت نهاده تا در پرتو جذب و انجذاب درونی همیشگی شعله وجودشان را بر افروخته نگهدارند. خالق هستی برای بقای دیگر موجودات تنها همین جذب و انجذاب را کافی دانسته، ولی برای بقای نسل بشر مسؤولیت سپاری را نیز از نظر دور نداشته است؛ زیرا بشر چون جانوران و گیاهان نیست که نسل وی تنها با جاذبه‌های زیستی - جنسی و عشق ورزی آزاد پایدار ماند. نوزاد انسان پس از تولد به تغذیه، نگهداری و پرورش درست نیازمند است و بدون مراقبت‌های بهداشتی، زیستی و... فرصت حیات نمی‌یابد. بر این اساس، معمار هستی که نهاد آدمی را آن گونه سرشت، برگنبد تشریح این گونه نوشت که ازدواج محبوب‌ترین

بنیادها برای بنا نهادن کانون تولّد و مهد پرورش و رشد نوع انسان است^۱، تاهم جذب و انجذاب به محیط خانواده محدود گردد و هم نسلی سالم و متعادل پرورش یابد. چون جذب و انجذاب لجام گسیخته هرگز به بقای نسل تن نمی‌دهد و آن را مزاحم عشق ورزی خود می‌بیند؛ همان‌گونه که نسل ناسالم، پدر و مادری نمی‌شناسد تا آن نژاد را استمرار بخشد^۲. به این منظور، انتظار می‌رود معمار نظام تکوین و تشریح در راه نیل به خواست خود، به تدبیر و تشریح لازم دست یازد و اسباب رسیدن به آن هدف را تشریح فرماید. «حجاب» در شمار این اسباب جای دارد. اینک در این نوشتار، با پرداختن به برخی آثار تربیتی و روان‌شناختی این دو پدیده، سودمندی و ضرر آفرینی هر یک را هویدا می‌سازیم تا هر کس خود آگاهانه تصمیم گیرد.

حجاب و رشد شخصیت

شخصیت؛ مجموعه افکار، عواطف، عادت‌ها و اخلاقیات یک انسان است که به تمایز وی از دیگران می‌انجامد^۳؛ به عبارت دیگر، مجموعه صفات و ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر انسان را از انسان‌های دیگر متمایز می‌سازد، شخصیت نام دارد^۴. بر این اساس، هر کس شخصیتی دارد که خود را با آن معرفی می‌کند. و دیگران نیز او را به همان ویژگی‌ها می‌شناسند. در، «روان‌شناسی کمال» انسان رشد یافته که انسان خواستار تحقق خود (actualizing person - The Self) معرفی می‌گردد، این گونه توصیف شده است: انسانی که نیازهای سطوح پایین (نیازهای جسمانی، ایمنی، تعلق، محبت و احترام) را پشت سر نهاده، در صدد استفاده از

توانایی‌ها و قابلیت‌های خود است و به دنبال به فعلیت رساندن خویشتن و تحقق خویش است. ۵. اریک فروم انسان رشد یافته را انسان بارور (Productive person) معرفی می‌کند و در تعریف او می‌گوید: وی انسانی است که نیازهای روانی‌اش را از راه‌های بارور و زایا و خلاق ارضا می‌کند. ۶. به عقیده اریک فروم مؤثرترین عامل در رشد شخصیت انسان برآوردن معقول نیازهای روانی است که حیوانات پست این نوع نیازها را ندارند. انسان سالم نیازهای روانی - نه نیازهای جسمانی مانند گرسنگی، تشنگی، جنسی و...- خود را از راه‌های خلاق ارضا می‌کند و اشخاص ناسالم از راه‌های نامعقول ۷. اکنون باید دید فرصت رشد شخصیت با رعایت حجاب بیش‌تر فراهم می‌گردد یا با عدم رعایت آن؟ انسانی که پیوسته نگران زیبایی خود است و بیش‌تر در جهت معرفی پیکر خود می‌کوشد، بهتر می‌تواند قابلیت‌های خود را بشناسد و به فعلیت برساند یا آن که سر در باغ اندیشه دارد؟ آیا توجه به نیازهای جسمانی و سطحی به انسان امکان رشد می‌دهد یا توجه به نیازهای عالی و مخصوص انسان‌ها؟ آیا غرق شدن در خود‌نمایی و جلب توجه دیگران مسیر منتهی به یافتن خویشتن است؟ انسانی که زندگی‌اش تحت فرمان و اراده‌اش نیست، در حس هویت یابی خود (of Identity A Sense) دچار شکست شده است. ۸ تا چه رسد به آن که هویتش را به کمال رساند. زیرا سلیقه و خواست دیگران در زندگی‌اش تأثیر می‌گذارد و چنان زندگی می‌کند که دیگران می‌پسندند، نه آنگونه که خود می‌پسندد.

بی‌حجاب در اندیشه نمایش خود و زیبایی خویش است. این امر که عقده حقارت (inferority complex) انسان را می‌نمایاند، زمینه رشد و تعالی وی را نابود می‌سازد؛ در حالی که زن مانند مرد یک انسان است و باید از نظر انسانی رشد و تکامل یابد. کسی که با نمایش زیبایی خود و گزینش پوششی ویژه در اندیشه جلب

نظر دیگران به سر می‌برد، در حقیقت می‌خواهد با تکیه بر جذابیت‌های ظاهری خویش و نه اصالت‌ها و ارزش‌های متعالی خود، جایی در جامعه بیابد. در واقع او از این طریق اعلام می‌دارد، آنچه برایش اصل است و اهمیت دارد، «زن بودن» او است نه انسانیت و اندیشه و لیاقت و کارآیی‌اش. چنین فردی قبل از همه اسیر خویش است و به مغازه‌داری شبیه است که پیوسته در اندیشه تزیین ظاهر و تغییر دکور خود به سر می‌برد و فرصت پرداختن به آرزوهای بزرگ‌تر را نمی‌یابد.^۹

حجاب و حرمت خود (احساس ارزشمندی)

از نظر روان‌شناسی، قطعی‌ترین عامل رشد انسان «میزان ارزشی» است که هر فرد برای خود قائل است^{۱۰}؛ به عبارت بهتر، نافذترین عامل رشد روانی و شخصیتی انسان، سطح حرمت خود (Self - esteem) او است. درجه ارزیابی فرد از خود، حرمت خود خوانده می‌شود و در واقع باز خوردی از مورد قبول بودن و مورد قبول نبودن به شمار می‌آید. این قضاوت در قالب رفتارهای کلامی و غیر کلامی بروز می‌کند و گستره‌ای است که فرد خود را در آن پهنه توانا، مهم، موفق و با ارزش و یا ناموفق و بی‌ارزش می‌داند^{۱۱}.

چنان که گذشت، «سطح حرمت خود» در سازش یافتگی هیجانی، اجتماعی و عاطفی تأثیر بسیار دارد و از عوامل تعیین‌کننده اساسی در شکل‌دهی الگوهای رفتاری و عاطفی است؛ به گونه‌ای که تردید افراد در ارزشمندی‌شان به ناتوانی در رسیدن به زندگی عاطفی موزون می‌انجامد. این افراد همواره از آشکار شدن

ناتوانی‌هاشان هراسناکند و صحنه را ترک می‌کنند. از طرفی خلاقیت با «سطح حرمت خود» رابطه کاملاً مستقیم دارد ۱۲.

به راستی آیا برهنه شدن و کشاندن رفتارهای جنسی به کوچه و خیابان به آدمی ارزش می‌دهد و انسان را از احساس ارزشمندی بهره‌مند می‌سازد؟ البته شاید احساس رضایت آنی و زود گذر پدید آورد، ولی کم‌تر کسی است که بر خورداری از این حالت و رفتار را ارزش تلقی کند و شخص برخوردار از این روحیه را ارزشمند بداند. افزون بر این، تأمین هر خواسته‌ای همیشه با احساس رضایت همراه نیست. در جامعه‌ای که برهنگی تمام شریان‌های آن را پر کرده و زن و مرد همواره در حال مقایسه داشته‌ها و نداشته‌های خویشند، انسان‌ها در تشویش مستمر و دلهره همیشگی فرو می‌روند؛ زیرا رقابت و مقایسه در میدانی رخ می‌نماید که ظرفیت رقابت ندارد و بدین سبب، آدمی به تنوع طلبی حریصانه کشیده می‌شود. بی‌تردید تا وقتی این اندیشه فضای ذهن آدمی را آکنده است، فرصتی برای بروز خلاقیت و ابتکار باقی نمی‌ماند. ذهن مشغول به تصاحب دل دیگران و جلب نظر مردان و پسندیده شدن، هرگز اندیشه علمی را بر نمی‌تابد و نمی‌تواند یافته‌ای تازه عرضه کند. او در پی آن است که در وضعیت موجود پسندیده شود نه آن که وضعیت را تغییر دهد و با ابتکار و خلاقیت، طرحی نو در اندازد. از سوی دیگر، از آن‌جا که احساس بی‌ارزش بودن تمام وجود این افراد را پر کرده است، در پی جبران این کمبود بر می‌آیند و چون آسان‌ترین راه رسیدن به این احساس، مقبول دیگران واقع شدن است، از طریق سکس و عرضه پیکر خود در این مسیر گام بر می‌دارند تا به شکلی، احساس ارزشمندی از کف رفته خود را؛^{۱۳} جبران کنند. در حالی که شخص بر خوردار از حجاب هرگز چنین نیازی را احساس نمی‌کند. در نگاه او بهترین راه جبران احساس ارزشمندی آن است که خود را از دسترس بیگانگان دور نگهدارد و

مقام و موقعیت خود را پایین نیاورد ۱۳. گویا از همین رو است که ویل دورانت می‌گوید: زنان دریافتند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است.

بنابراین، چنین افرادی هم ارزشمندی را از کف داده‌اند و هم در جبران آن به بیراهه رفته‌اند. راه رسیدن به احساس ارزشمندی پایدار، رفتن در پی کسب صفات ارزشمند و پایدار است.

انسان بر خوردار از حجاب، با دور نگهداشتن خود از دسترس دیگران، سطح ارزشمندی خود را ارتقا می‌بخشد تا آن‌جا که مرد، نیازمندان به آستان وی روی می‌آورد. بی‌تردید اگر زنان این مفهوم را به طور کامل درک کنند، به پوشیده داشتن و مخفی ساختن پیکر خویش بیش‌تر گرایش نشان می‌دهند ۱۴ و پی خواهند برد که راه احساس ارزشمندی در دسترس و مقبول بودن لحظه به لحظه نیست. راسل می‌گوید: از لحاظ هنری، مایه تأسف است که بتوان به آسانی به زنان دست یافت. ویل دورانت نیز می‌گوید: آنچه می‌جوییم و نیابیم عزیز و گرانبها می‌گردد ۱۵.

ویلیام جیمز به صراحت توصیه می‌کند: زنان عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند و خود را از دسترس مردان، دور نگه‌دارند.

پس حجاب احساس ارزشمندی است؛ که موقعیتی بلند مرتبه برای زنان پدید می‌آورد و مردان را در محدودیت فرو می‌برد. اگر چه در بیان به زنان گفته می‌شود که پوشیده بیرون آید؛ ولی واقعیت آن است که به مرد گفته می‌شود، بهره برداری جنسی در همه جا ممنوع. چون راه چشم را که نافذترین کانال حسی مردان است، نمی‌توان سد کرد.

حجاب و استحکام خانواده

خانواده با اهمیت‌ترین نهاد اجتماعی است. خانواده کانون عشق و امید و تحقق آرزوهای آدمی و مرکز تولد و پرورش نسل بشر است؛ به گونه‌ای که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون خانواده پایدار بماند. در معارف الهی خانواده مهم‌ترین جایگاه پرورش انسان است. قرآن کریم همسران را «لباس» یکدیگر می‌داند و بدین ترتیب نقش هر یک را معین می‌کند. زن و شوهر نزدیک‌ترین افراد به یکدیگرند و چون لباس، یکدیگر را از آفات و آسیب‌های عفت سوز و ایمان برانداز حفظ می‌کنند^{۱۶}. افزون بر این، آن‌ها مانند لباس، مایه وقار و آراستگی یکدیگرند. بی‌تردید این نقش در پرتو تفاوت زن و شوهر شکل می‌گیرد. چنانچه زن و شوهر از تعهدات خانوادگی رها باشند، نمی‌توانند برای یکدیگر چون لباس به شمار آیند و عفت و وقار و شخصیت هم را پاس دارند. حجاب از لوازم سامان یافتن چنین بنیادی است و بی‌حجابی با آن تعارض آشکار دارد؛ زیرا بی‌بند و باری در پوشش، بی‌بند و باری در تحریک و احساس نیاز را در پی دارد و تأمین نیازهای شعله‌ور بنیاد خانواده را نشانه می‌رود^{۱۷}.

غریزه جنسی یکی از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است؛ اما برای پایداری‌اش کافی نیست. بعد از ازدواج به تدریج با گذر زمان اهداف جدید شکل می‌گیرد؛ خواسته‌های زیستی و جنسی اندک اندک جای خود را به نیازهای روانی و امنیتی و عاطفی و شناختی می‌دهد و دیگر سرمایه عشق ورزی به تنهایی برای تأمین اهداف خانواده و خواسته‌ها کافی نیست. نخستین شرط دستیابی بدین اهداف و تأمین خواسته‌های جدید، آن است که زن و شوهر از هویت و خواسته‌های فردی

دست شویند و به سوی پی ریزی هویتی جمعی گام بردارند. چنانچه هر کس فقط خواهش خویش را پی گیرد؛ زن در جهت تجمل و خودنمایی و مورد پسند واقع شدن در اجتماع و جلب توجه مردان گام بردارد؛ در دغدغه مقبولیت خویش فرو رود و نقش مادری را به فراموشی سپارد؛ و از آن سوی مرد در اندیشه رسیدن به تمکین‌های نوتر و پر رونق‌تر به سر برد و نقش پدری را فراموش کند، بنیان خانواده بر باد می‌رود. بی‌تردید کانون خانواده با اموری چون توجه به لباس و بدن و روی و موی و انگشت نما شدن و مشخص‌تر معرفی کردن خود، پیوند تنگاتنگ دارد و پرداختن بدین امور و فراموش کردن اهداف خانواده و نیازهای برتر، پایه‌های خانواده را متزلزل می‌سازد.

حجاب و مسؤولیت پذیری

هر کس در برابر خود و دیگران مسؤول است. انجام موفقیت‌آمیز مسؤولیت به استعداد و برخورداری از توانمندی‌های متناسب و ظرفیت‌های روان شناختی و جسمی نیاز دارد. توفیق در پاره‌ای از مسؤولیت‌ها و حتی سپردن برخی از مسؤولیت‌ها به حجاب تکیه دارد و افرادی که بی‌حجابی پیشه می‌کنند، توان انجام آن را ندارند. این گروه ناگزیر باید به خویش پردازند و - چنان که امروزه مشاهده می‌کنیم - چاره‌ای ندارند جز آن که انجام آن مسؤولیت‌ها را به دیگران و حتی مردان بسپارند^{۱۸}. زنانی که در پی دلربایی و جلب نظر دیگرانند و جز عرضه پیکر خود به چیزی نمی‌اندیشند، هرگز نمی‌توانند غمخوار هم‌نوع خود باشند؛ در برابر خانواده و اجتماع احساس مسؤولیت کنند و به معنویت خود و اعضای خانواده و

جامعه بیندیشند. این افراد، افزون بر آن که خود به دلیل ناتوانی یا شانه خالی کردن از انجام دادن مسؤولیت‌های فردی باز می‌مانند، با روحیه و وضعیت بدنی خاص خویش محیط را آلوده و موقعیت را برای فعالیت مسؤولیت پذیرانه نامساعد می‌سازند. بر این اساس، بازدهی فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی را کاهش می‌دهند و حتی دقت عمل را دچار اختلال می‌کنند؛ به عبارت دیگر، این افراد خود ناتوان می‌مانند و دیگران را نیز از انجام دادن تعهدات و مسؤولیت‌هاشان باز می‌دارند. تحقیقات گسترده و به ویژه پژوهش‌های میدانی، حاکی از افت تولید و کاهش سطح کیفیت در مراکز آلوده به افراد بی‌حجاب، بر درستی این سخن گواهی می‌دهد.

اسلام که عاطل و باطل ماندن نیروهای عظیم انسانی و غیر انسانی را نمی‌پسندد، برای رسیدن به موفقیت در انجام تعهدات و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی، استعداد و شرایطی را لازم می‌داند که رعایت پوشش خاص یکی از آن‌ها به شمار می‌آید. فرد بی‌حجاب با رعایت نکردن این شرط در واقع از قبول مسؤولیت خودداری ورزیده، در پی خواسته‌های خود می‌رود و حتی دیگران را از انجام تعهدهای پذیرفته شده باز می‌دارد. بنابراین، حجاب هرگز به معنای محدود کردن حوزه مسؤولیت زن نیست. حجاب شرط موفقیت در انجام دادن مسؤولیت‌ها و سپردن برخی مسؤولیت‌ها است. انسان، با انتخاب بی‌حجابی از قبول مسؤولیت‌های حساس و سنگین شانه خالی می‌کند؛ آزاد از هر تعهدی سر بار دیگران می‌شود و مسؤولیت‌ها را به دیگران وا می‌گذارد.

پی نوشت ها :

- ۱.المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج ۳.
- ۲.فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل.
- ۳.مجموعه مقالات کنفرانس زن، مقاله حجاب و آزادی.
- ۴.روان شناسی شخصیت، یوسف کریمی،
- ۵.روان شناسی کمال، دوان شولتس، گیتی خوشدل.
- ۶.مکتب‌ها و نظریه‌های روان شناسی، سعید شاملو.
- ۷.روان شناسی کمال.
- ۸.فلسفه حجاب، علی محمدی.
- ۹.روان شناسی حرمت خود، ناتانیل براندل، هاشمی جمال.
- ۱۱.بررسی حرمت خود در نوجوانان...، سید حسن سلیمی، مجله روان شناسی، شماره ۲.
- ۱۲.مسأله حجاب، مرتضی مطهری، صدرا.
- ۱۳.نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا.
- ۱۴.مسأله حجاب، مرتضی مطهری، صدرا.
- ۱۵.نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا.
- ۱۶.المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج ۳.
- ۱۷.فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل.
- ۱۸.مجموعه مقالات کنفرانس زن، مقاله حجاب و آزادی.